

مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲ در انجمن
بهائیان در کنوشه: درباره طلوع امرالله
از شرق به غرب به واسطه استقامت و
جانفشانی احباب

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲ در انجمن بهائیان در کنوشه:^۱ درباره طلوع امرالله از شرق به غرب به واسطه استقامت و جانفشانی احباب^۲

(خطابات جلد دوم، ص. ۲۴۰-۲۴۴)

هو الله

من از ملاقات شما خیلی مسرورم. شکر می کنم خدا را که حضرت بهاء الله چنین دوستانی دارد،
رویهاشان روشن است و مشامهاشان برائحه محبت الله معطر.

همیشه امرالله از شرق طالع شده، اما در غرب انتشارش بیشتر بود، مثل امر حضرت مسیح که
آثارش در غرب شدید تر بود. مسیحیان شرق گویند امر حضرت مسیح از شرق بود، غربیان از دست
ما گرفتند. حتی بدری پاشا از وزرای عثمانی جمعی حاضر بودند که گفت حضرات می دانید چه خوفی
دارم؟ هر چه داشتیم، غربیان از ما گرفتند، علوم ما را گرفتند، صنایع ما، قوانین ما، جمیع را از دست
ما گرفتند. این امر بهاء الله را هم می ترسم از دست ما بگیرند. با این که از شرق ظاهر شده، بهاء الله
نه غربی است، نه شرقی است، مقدس از جمیع جهات است. او با کسانی است که ملکوتی هستند،
آسمانی هستند، ربّانی هستند، خواه از شرق باشد، خواه از غرب. شرقیها انصافاً در سبیل جمال مبارک
جانفشانی نمودند. حضرت مسیح کلمه الله بود، روح الله بود. مقام آن حضرت را جمال مبارک در
شرق ظاهر فرمودند، اهل شرق تورات و انجیل را نمی خواندند، آن را بهاء الله در شرق انتشار فرمود،
در نهایت تقدیس ذکر مسیح نمود، ذکر نفسی را مانند حضرت مسیح نفرمود، دیگر معلوم است که

Kenosha¹

² خطابه در انجمن بهائیان کنوشه، ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲، ۴ شوال ۱۳۳۰

شرح در بدایع الآثار ج ۱ ص ۲۴۷

آنچه آن حضرت را تقدیس نمائی بیش از آن است. به حضرت مسیح دوازده نفر در ایام زندگیش ایمان آوردند. یکی از آنها مخالف شد، یازده نفر باقی ماند. آنها هم بعد از مسیح متزلزل شدند، حتی پطرس که اعظم حواری بود، سه مرتبه مسیح را انکار نمود، ولی بعد پشیمان شد، بر امر حضرت ثابت و راسخ گشت. فی الحقیقه سبب ثبوت حواریان بعد از مسیح، مریم مجدلیه شد. اما امروز امر جمال مبارک دخلی ندارد. بیست هزار نفر جان خود را فدا کردند، و زیر شمشیر رقص می کردند. ببینید چه قدر مستقیم و جان نثار بودند. فی الحقیقه اهل شرق نهایت فداکاری را نمودند، عزت خود را فدا کردند، مال خود را فدا کردند، جان خود را فدا کردند، جمیع هستی را در سبیل الهی قربان نمودند. چون یکی را می خواستند شهید کنند او را میبردند بکشند می رقصید. فی الحقیقه نهایت جان فشانی نمودند تا بقوه حضرت بهاء الله، قلوب ارتباط یافت و نفوس منجذب گشت.

لذا امیدوارم روز به روز این ارتباط زیادتر گردد، این محبت تزايد یابد، وحدت عالم انسانی جلوه نماید، نورانیت آسمانی دلها را روشن کند تا کل در نهایت محبت و اتحاد باشند، روابط روحانی داشته باشند، سبب نشر وحدت عالم انسانی شوند. به عون و عنایت بهاء الله، جمیع من علی الارض متحد گردد، جمیع اجناس با یکدیگر مرتبط شوند، جمیع ادیان الفت و اتحاد یابند تا بقوه حضرت بهاء الله، علم وحدت عالم انسانی بلند شود، صلح عمومی خیمه افرازد، نفحات قدس منتشر گردد، نفثات روح القدس دلها را زنده نماید، مشامها را معطر کند چشمها را بینا سازد، گوشها را شنوا فرماید، سرور ابدی یابد، حیات سرمدی حاصل نمایند، سبب ترقیات معنویه و صوریه گردند. از موهبت بهاء الله آسان است، از تأییدات ملکوت ابری سهل است، لذا به نهایت تضرع شکر بدرگاه الهی نمائید که الحمد لله چشمها را روشن کرد، گوشها را شنوا نمود، ندای الهی را شنیدید، مؤمن بالله شدید و در ظل الطاف جمال مبارک در آمدید. پس باید در نهایت سرور باشید که چنین موهبتی احسان گشت و چنین عنایتی شامل حال شد. این موهبت سزاوار شکرانه است؛ اگر هر دمی هزار بار شکرانه نمائیم، از عهده شکر برنیائیم. الحمد لله همه موفقید، مستبشرید و در سبیل الهی سالک.

من چهل سال در حبس دو پادشاه بودم که در نهایت عداوت بودند. جمیع راه ها را مسدود نمودند. از قلعه عکایک نفر بیرون نمی توانست بیاید و در اواخر، خانه محصور پولیس و جاسوس بود و از هر جهت محاط. نمی گذاشتند احدی نزدیک بیاید یا من بیرون بروم؛ در نهایت شدت و سختی. به عون و عنایت بهاء الله من مقاومت و مقابلی نمودم. کسی گمان نداشت که من بیرون می آیم. با نهایت سختی و منع شدید من متوکل بودم به جمال مبارک اعتماد داشتم تا آنکه بغتة خدا زنجیر را از گردن من برداشت و بگردن عبد الحمید انداخت. من از قلعه بیرون آمدم، او داخل شد. من آزاد شدم، او محبوس

گردید. آنچه با من نمود و وضع سابق بود بالعکس وقوع یافت. الحمد لله به فضل بهاء الله تا امریکا آمدم، رویهای شما را دیدم هیچ به خاطر نمی گذشت، اما به فضل جمال مبارک همه ابواب مفتوح شد، علم الهی بلند گشت، صیت امرالله شرق و غرب را فرا گرفت، نفوذ کلمه بهاء الله عالم را احاطه نمود.

(احباً عرض نمودند مدتی بود که در هر نوزده روز، دو کرسی سر میز به اسم جمال مبارک و حضرت من اراده الله خالی گذارده، آرزوی چنین روزی می نمودیم فرمودند:)

من هم می خواستم اسبابی فراهم آید که به کنوشه پیام، احباب را ملاقات کنم. خدا زمین و زمان به هم زد تا من به امریکا و کنوشه پیام. دو سلطنت را تغییر داد تا من روی شما را بینم. امیدوارم، امیدوارم از این ملاقات نتایج عظیمه حاصل شود، حرکت تازه در نفوس پیدا گردد، روح تازه بیابند، حرکت بهائی در اینجا خیلی عظیم شود.

